

زیر نور صحنه

تئاترهای کمیک-موزیکال

سفر پرماجرای تماشاگران

سمانه احمدیان

■ در جهان پرسر‌صودی تئاتر آمریکا- برادوی- با وجود اتفاقات تأثیر‌گذار دنیای نمایش که خود به وجود آورده‌اند، هنوز هم سرگرمی نقش بسیار مهمی را چه برای اهالی تئاتر و چه برای مخاطبانش ایفا می‌کند. در چنین تئاتری که همیشه از آغاز تا امروزش همین سرگرمی است که بیشتر درآمدزایی تئاترها را تأمین می‌کند، عجیب نخواهد بود که در «پاکس اقیس» هنوز هم پر‌فروش‌ترین و پرطرفدارترین نمایش‌ها آنهایی هستند که مردم برای سرگرم‌شدن سراغ آنها می‌روند و از طرفی این نوع دید مردم آمریکایی و اهالی هنری که گروه اول به دنبال تفریح و گروه دوم به فکر درآمد هستند جزئی از فرهنگ دیرینه آنهاست که از روز پیدایش برادوی تا امروز از آن گریزی نبوده است. به همین دلیل است که کمتر پیش می‌آید این سیستم در تئاتر آمریکایی- به‌خصوص از طرف خود هنرمندان آمریکایی حتی نخبگان هنری‌شان- سرزنش یا حتی نقد شود. این نوع تئاتر همان کمیک‌هایی هستند که غالباً به‌صورت موزیکال به‌صحنه می‌آیند. این تئاترهای کمیک-موزیکال برای تأمین نیاز تهیه‌کنندگان‌شان از چند منظر گزینه بسیار درستی هستند؛ اینکه در ابتدا موفق‌ترین آنها، آنهایی هستند که یا پرگرفته از کمیک استرپیهای روزنامه نیویورکر در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هستند که گروه سنی‌ای طرفدارش است که امروز جوان نیست اما آن روزها آن کمیک‌استرپی‌ها سرگرمی بسیار مناسبی برایشان بوده که تا امروز از یاد نبرده‌اند و غالب این آثار بعدترها تبدیل به فیلم‌های سینمایی، کارتون‌های والت‌دیزنی یا سریال‌های دنباله‌دار شده‌اند که از این جهت مدام با گروه‌های سنی متفاوتی ارتباط برقرار کرده است و نکته مهم این است که قشر بزرگ جامعه آمریکایی این آثار را می‌شناسند، با تمام کاراکترهایشان و تمام ویژگی‌هایشان. این است که وقتی آنها به صحنه می‌روند یک اتفاق برای مردم می‌افتد و این است که آنها به گونه‌ای به دنبال خاطرات خود می‌روند. این می‌شود رمز موفقیت تهیه‌کنندگانلی که آثار شناخته‌شده و مطرح را به صحنه می‌آورند و با این‌کار خود در درجه اول مردم عادی را به تئاتر می‌کشاند. بسیاری از تهیه‌کنندگان تئاترهای کمیک-موزیکال معتقدند که «رمز فروش کارهایشان همین است و این می‌شود که بیشتر اوقات تا سال‌ها به صحنه می‌روند و تماشاخانه‌ای را برای مدت‌ها خانه خود می‌کنند، اما از طرفی معتقدند که وقتی مردم را به سالن‌های تئاتر می‌کشانی تا اجرایی را ببینند که همه‌چیز را دربرداره آن می‌دانند باید خلای باشی و چیزی به آن اضافه کنی تا تصویر ذهنی‌ای که مردم سال‌هاست در خیال خود دارند نباشد و این ایرکس همیشه وجود دارد به‌خصوص که این نوع تئاترها در واقع برهنه‌ترین تئاترهای برادوی هستند زیرا باید یک رویایی را که روی کاغذ با روی تصویر کشیده شده جلو چشم مخاطب بیاوری و نه‌تنها با همان خصوصیات بلکه با کیفیتی که بتوانند باورش و در تصور خود حفظش کنند». تئاترهای کمیک-موزیکال به زبان ساده هنر محسوب نمی‌شوند بلکه یک تولید برادووی هستند. اما ساده‌وارشان می‌شوند و برای مردمی که در دنیای ماشینی آمریکا خسته از کار هستند و برای آخر هفته خود می‌خواهند تئاتری ببینند مناسب‌ترین گزینه هستند، زیرا ویژگی ساده روایت کردن این آثار به گونه‌ای است که به راحتی مخاطبشان را می‌خنداند و می‌گریاند و به نوعی به تخلیه روانی راحت منسوب است و این ارتباط تماشاگر با اثر عمیق و راحت می‌کند و برای اینکه بلیت این کارها را بخرد حتماً پول می‌دهد که این خود هدف این تولید است. در واقع می‌توان گفت که این تئاترها به نوعی فرهنگ آمریکایی را در طول سال‌ها نشان می‌دهد و تمایلات مردم معمولی‌اش را بروز می‌دهد. نوعی نگاه جامعه‌شناختی به فروش این تئاترها- که همیشه در صدر فروش قرار دارند- نشان از این دارد که جامعه عام آمریکایی دوست دارد ساده بنگرد و رقص و موسیقی و تصویر زیبا ببیند و ساده زندگی کند و ساده گریه کند و بخندد و وقتی از سالن تئاتر بیرون می‌آید دیگر به آن فکر نکند و درگیرش نباشد. فقط دوساعتی را در سالن تئاتری بگذراند و سفری کوتاه با تئاتری که پولش را داده بکشد و بعد هم‌برگش را بخورد و کوکاکولای خود را بنوشد و به خانه برود. اما با این وجود نباید این نکته را نادیده گرفت که کیفیت این تئاترهای کمیک-موزیکال پیشرفت چشم‌گیری داشته است و پروژهای طاق‌فرسا برای گروه اجراکننده‌اش است. به صحنه آوردن فانتزی‌هایی‌که والت‌دیزنی با مهارت غریب و امکانات تکنولوژی خود خلق می‌کند بسیار دشوار است و تا سال‌ها امکانات برادوی مثل امروز نبود. مثلاً برای ساختن عروسک «شرک»- اجرایی بسیار موفق در سال ۲۰۱۱- در همان ابعاد مورد نظر با ساختن شیرهای «شیرشاه»- پر‌فروش‌ترین تئاتر آمریکا در چند سال پیاپی به کارگردانی «جولی تیمور»- با همان حرکت‌های تند و سیال، ممکن نبود. اما این‌روزها در برادوی کمیک-موزیکال‌هایی به صحنه می‌روند که از نظر کیفیت بسیار قوی هستند و به نوعی دنیای تکنولوژی را به خدمت می‌گیرند تا آنچه مخاطب طلب دیدارش را دارد ممکن نشود. و همین می‌شود که وقتی به سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ می‌رسند «جولی تیمور» که برترجیه‌ترین و موفق‌ترین کارگردان این نوع تئاترهاست با تئاتر «اسپایدر من» رکورد فروش را می‌شکند و جهانی سابعدی در سالن‌های تئاتر خلق می‌کند تا جایی که امروز در تئاتر آمریکا نخبگان هنری هم از دیدن «اسپایدرمن» استقبال و تیمور را تحسین می‌کنند.

«این تابستان فراموشت می‌کنم» حکایت دو عشق قدیمی و از دست رفته است که حالا رنگی از آنها مانده است. روایتی از دو زن در دو دوره تاریخی که هر کدام روایت خودشان را نسبت به عشق دارند. عشق‌هایی که شاید حالا تنها یادشان مانده است. این نمایش که در دست اولین روز تابستان ۹۱ قرار است صحنه را ترک کند؛ نخستین تجربه «بهاره رهنما» به عنوان کارگردان روی صحنه است. رهنما که بازیگر شناخته شده تلویزیون، سینما و حالا تئاتر است در نخستین تجربه کارگردانی از حضور دو بازیگر شناخته شده تئاتر یعنی «شبنم فرشادجو» و «نسیم ادبی» روی صحنه کمک گرفته‌است و معتقد است که هوشیاری بزرگش این بوده که از این دو بازیگر که در نقش‌هایی بازی می‌کنند که کمتر آنها را در این نقش‌ها در صحنه دیده‌اند کمک گرفته و نقطه قوت کارش حضور این دو بازیگر روی صحنه است. در روزهای گرم خرداد ماه زمانی که این نمایش در سالن انتظامی خانه هنرمنان به روی صحنه رفته بود، به همراه بهاره رهنما، شبنم فرشاد جو و نسیم ادبی از این تابستان فراموشت می‌کنم و عشق و سختی‌های اجرای نمایش گفتیم.



فرزانه ابراهیم‌زاده

■ «این تابستان فراموشت می‌کنم» یک نمایش کاملاً زنانه است. در این سال‌ها کمتر دیده شده که نمایشی این طور حس‌های زنانه را به روی صحنه نشان دهد. می‌خواهم ببینم که چطور توانسته‌اید این حس را این‌گونه روی صحنه نشان دهید؟ نسیم ادبی: وقتی که برای اولین بار نمایش را خواندم خیلی عمیق به آن فکر نکردم همیشه این‌گونه هستم که اول متن را می‌خوانم و می‌بینم در سطح چه چیزی به من می‌دهد. بعد وارد عمق آن می‌شوم. در مورد شخصیتی که این نمایش بازی می‌کردم اینکه او زنی عادی است که رقیب عشقی یک ستاره سینما است. موضوعی که خیلی در جامعه خودمان از آن دیده‌ام. یعنی آدم‌هایی که عاشق آدم‌های معروف و شناخته شده هستند. حالا اینکه می‌گویید حس زنانه، من فکر می‌کنم درباره مردها هم این را داشته باشیم. مردی که ستاره سینما باشد و مردی که خودش را رقیب عشقی او می‌داند یعنی این‌گونه نیست که بگوییم فقط زنان این حس را دارند یا این حس زنانه است.

■ البته من خودم با زن بخش اول یعنی «پاران» احساس همدات‌پنداری داشتم. اما در اپیزود دوم که خانم ادبی بازی می‌کرد خیلی برای من ملموس بود. اینکه شخصیت این دختر جوان خیلی خوب پرورده و بازی شده بود. یک بخش‌اش متن بود و اما بخش اصلی‌اش بازی بود. ادبی: زمانی که می‌خواهم نقشی را بازی کنم در ابتدا سعی می‌کنم از تک بعدی بودن خارجش کنم. یعنی به نظر همان طوری که هر انسانی دارای وجوه مختلفی است؛ یک کاراکتر هم باید وجوه مختلفی داشته باشد. زمانی یک کاراکتر در یک صحنه باید از دل تماشاچی می‌شنید و به اصطلاح بارس در می‌شود که بازیگر بعدمدی بعدهای مختلف این شخصیت را به تصویر بکشد. خیلی‌ها می‌توانند بعدهای مختلف یک شخصیت را بیرون بیاورند اما موضوع مهم این است که شما بتوانید اینها را به نمایش بگذارید.

■ یعنی به نوعی باورپذیرش کنید.

ادبی: دقیقاً شما بتوانید نقش را باورپذیر کنید. تو هم عشق نسبت به نخبین درخشان را در این شخصیت می‌بینی و هم ته قلیش یک احساس رقابت وجود دارد. یعنی همه نقش‌هایی که بازی کرده است را دوست دارد و هم نمی‌تواند حسش را نسبت به وحید فراموش کند. هم وحید را دوست دارد و هم در مقابل نخبین درخشان احساس حقارت و حسادت دارد. همه این حس‌ها را در کنار شخصیت کودکناله او می‌بینی و در نهایت عشقی که با پنهانکاری قصد دارد که به آن نبردازد. ■ و البته تنهایی‌های این زن. انگار به دنبال مردی می‌گردد که قرار است جای خالی پدر و عشقش را در زندگیش بگیرد. چندین بار تکرار می‌کند که من مادرم و زن دایمی دادیم. یعنی جای خالی پدر هم هست. همیشه حضور یک مرد را در کنارش خواسته‌ست. یک جایی هم می‌بینیم که انگار عاشق بازجوش شده‌است. با این شرح که می‌دانیم که او در نهایت با همین بازجو ازدواج کرده است، همان جایی که باران در اپیزود اول می‌گوید مادرم با بازجوش ازدواج کرده.

ادبی: او بیشتر دلش می‌خواهد کسی را پیدا کند که به حرفهایش گوش بدهد مثل وحید. بازجو دارد خاطره او را زنده می‌کند. یک جایی می‌گوید شما خیلی خوب فراموشی من را گوش می‌دهید. وحید برایش بیشتر یک گوش بوده است. این دختر از یک طبقه متوسط جامعه و پرستار بیمارستان است با شرایطی که پیش از انقلاب وجود داشته است که باید یک خانواده را بچرخاند. آن وقت با پسری که در سطح او نبوده است آشنا می‌شود. وحید جوانی از قشر هنری بوده که دنیایش با دنیای این دختر متفاوت بوده و اصلاً شاید او برایش یک سرگرمی بوده و شاید دلش با او نبوده و فقط به حرفهایش گوش می‌داده است. اصلاً مورد جدی برای وحید نبوده است. خودش هم در جایی می‌گوید رابطه عین معادله ریاضی دو سر دارد. یعنی زمانی که تو فکر می‌کنی در یک رابطه خیلی عاشقانه هستی طرفت ممکن است این جور فکر نکند و در وهله اول بازوی خوب بازیگران را بعد متن می‌کند. نسیم ادبی: نمایش نوشتند و داستان‌های خودم و بعد تنها کار مهمی که در بخش کارگردانی داشتم این بود که چون بازی بازیگران را دوست داشتم آنچه نوشته‌ام را خواستم بازی کنند. یعنی به عنوان بازیگر از آنها نخواستم که به فلان سبک بازی کنند. خودشان اینجا هستند و می‌توانند درباره این صحبت کنند. ■ در مورد هر دو نفر هم فکر می‌کنم که خیلی با بازی‌های خودشان تفاوت دارد. یعنی حاذق‌ال بازی‌هایی که من از خانم ادبی دیدم خیلی متفاوت از این بازی است. همیشه نقش‌های سنگین را بازی می‌کردند.

فرشادجو: هر دوی ما سعی کردیم گونه‌ای دیگر بازی کنیم. یعنی دقیقاً برعکس روال بازی خودمان نقش‌ها را انتخاب کردیم. رهنما: شاید تنها نقطه مثبت کارگردانی من بازی گرفتن از

عشق‌های قدیمی و این تابستان

نمی‌شناسند. شاید تا آخر عمرش هم کسی متوجه نشود که این دختر، وحید و نخبین را نجات داده است.

■ این دو نفر با یک جمله‌ای که باران در جایی از نمایش می‌گوید که مادرم با پدرم که بازجوش بوده ازدواج کرده، به هم مرتبط می‌شوند. یعنی دو اپیزود به هم می‌رسند. بهاره رهنما: یک نکته جالب؛ آقای روی صفحه اینترنتی ما نوشته بود این جنس عشقی که نسیم نقشش را بازی می‌کند خیلی قشنگ است اما در قصه‌ها اتفاق می‌افتد. من برایش نوشتم که تو شاید مردی این حس را نداری، البته این نکته را هم بگویم که خودت می‌دانی که من اصلاً فمینیست نیستم، این نمایش زنانه می‌بیند.

■ نمایش «این تابستان فراموشت می‌کنم» اصلاً نمایش فمینیستی نیست، یعنی حس‌های زنانه دارد.

رهنما: برای همین هم آقایان هم نمایش ما را دوست داشتند. این نمایش بازی می‌کردم اینکه او زنی عادی است که رقیب عشقی یک ستاره سینما است. موضوعی که خیلی در جامعه خودمان از آن دیده‌ام. یعنی آدم‌هایی که عاشق آدم‌های معروف و شناخته شده هستند. حالا اینکه می‌گویید حس زنانه، من فکر می‌کنم درباره مردها هم این را داشته باشیم. مردی که ستاره سینما باشد و مردی که خودش را رقیب عشقی او می‌داند یعنی این‌گونه نیست که بگوییم فقط زنان این حس را دارند یا این حس زنانه است.

رهنما: شاید به این دلیل که آدم امروزی‌تر بود. اما ما نویسنده‌هایمان را به این دلیل مرد انتخاب کرده بودیم که تلقیق شود.

■ اتفاقاً سوالی که برای خود من پیش آمده همین است که نویسندگان این نمایش مرد هستند و نمایش خیلی زنانه است. بعضی از آن‌های نمایش خیلی زنانه است. مثل آن صحنه‌ای که باران می‌گوید دارم فراموشت می‌کنم و می‌خندد و یک دفعه صدای اسکاپ آشفته‌اش می‌کند. شبنم فرشادجو: گاهی وقت‌ها فکر می‌کنیم که فراموش کردیم. اما پنج سال بعد اگر بوی عطر کسی را می‌فهمیم یا صدای می‌افتیم، بوا، آهنگ و صدا اینها چیزهایی است که خانم‌ها را به یاد عشق‌های قدیمی‌شان می‌اندازد. رهنما: فکر می‌کنم و به گمانم اگر قرار است فرانسسیتی فکر کنیم می‌توانیم با هم تکیال فرهنگی و احساسی داشته باشیم. اما من فضای زنانه را بیشتر می‌شناسم و برای همین

در داستان‌هایم همیشه متهم به فمینیست شدن نیستم و این فضای زنانه یه قدری چیره است که مثلاً «آمید جون» به من می‌گفت که خودم نسبت به نوشته‌های زنانه خیلی سمپات نیستم اما به عنوان یک مرد این حس را داشتم که نکند من کار بدی کردم. این حس‌های زنانه تلنگر به مردها می‌زند. خیلی از آقایانی که کار را می‌بینند می‌گویند بدون هیچ شباهتی به زندگی مادرمان به یاد مادرمان افتادیم. خیلی خوشحالم که هم نویسنده‌های کار و هم بازیگرانم هم در نهایت کمکی که از آدم‌های اطرافم گرفتیم و دراماتوزی خودم، این اثر را آن طرف خط جنسیت برده است.

■ نقطه قوت این نمایش جدا از متن و کارگردانی فکر می‌کنم بازی بازیگران است. یعنی همه خانم ادبی و هم خانم فرشادجو به عنوان دو بازیگر شناخته شده تئاتر توانستند این همدات‌پنداری را برای مخاطب به وجود می‌آورند. در اپیزود اول شاید چون امروزی‌تر و متعلق به نسل خودمان هست شاید این همدات‌پنداری بیشتر باشد. خود من به عنوان مخاطب خیلی خودم را جای باران قرار دادم.

رهنما: وقتی این تابستان فراموش می‌کنم را با نمایش سجاد افشاریان مقایسه می‌کنم، آن کار کارگردان محور است. یعنی متن را که می‌خواندم به خودم می‌گفتم که این کار چطور می‌تواند روی صحنه برود؟ حتی یکبار به شبنم گفتم خیلی متن بدی است اما به خاطر اینکه سال‌ها روی متن کار کرده حاضر شدم بازی کنم. اما نمایش در کارگردانی درآمد و کار خوبی هم شد. اما در مورد کار خودم اعتراف می‌کنم که این کار، کار بازی نویسنده و بعد کار گردان است. یعنی در وهله اول بازی خوب بازیگران و بعد متن می‌که نویسنده‌شان این نمایش نوشتند و داستان‌های خودم و بعد تنها کار مهمی که در بخش کارگردانی داشتم این بود که چون بازی بازیگرانم را دوست داشتم آنچه نوشته‌ام را خواستم بازی کنند. یعنی به عنوان بازیگر از آنها نخواستم که به فلان سبک بازی کنند. خودشان اینجا هستند و می‌توانند درباره این صحبت کنند. ■ در مورد هر دو نفر هم فکر می‌کنم که خیلی با بازی‌های خودشان تفاوت دارد. یعنی حاذق‌ال بازی‌هایی که من از خانم ادبی دیدم خیلی متفاوت از این بازی است.

فرشادجو: هر دوی ما سعی کردیم گونه‌ای دیگر بازی کنیم. یعنی دقیقاً برعکس روال بازی خودمان نقش‌ها را انتخاب کردیم.

رهنما: شاید تنها نقطه مثبت کارگردانی من بازی گرفتن از

تئاتر

گفت‌وگو با بهاره رهنما، نسیم ادبی و شبنم فرشادجو



دو بازیگر در دو نقش متفاوت از خودشان بود. خیلی‌ها وقتی متن را می‌خواندند به من می‌گفتند که بازیگران را جابه‌جا کنیم. یعنی شبنم نقشی که نسیم بازی کرد را بازی کند و نسیم به جای شبنم.

■ این انتخاب شما بود یا بازیگران؟

فرشادجو: من خودم انتخاب کردم که در نقش باران بازی کنم. رهنما: تو به من همین ترکیب فکر کرده بودی. البته یک اپیزود دیگر بود که بین آن و این یکی گفتم که کدام یکی را انتخاب می‌کنید؟ اما در نهایت بین این دو اپیزود انتخابم فلان بازیگر چهره را بیاورید. مثلاً برای خارج از کشور اسپانسر می‌گوید که این بازیگر را بیاور. اما من گفتم که به هیچ‌وجه حاضر نیستم که بازیگرانم را تغییر بدهم. حتی سراغ صدای تهیه‌تهرانی؟ رفتم. هدیه در جایگاه خودش بود. ما احتیاج به یک سوپر استار داشتیم که چند دقیقه بازی کند. ما در اتود اول به اندازه یک فلاش بک نخبین درخشان را روی صحنه می‌بینیم. وقتی قرار شد صدا باشد دنبال صدایی بودیم که تداعی ذهنی کند. اصلاً دنبال فروش نبودیم. اما این دو نفر سال‌هاست بازیگر تئاتر هستند و قدرت تحلیل‌شان بالا بود. خیلی به من کمک کردند.

■ موضوع همین است که هر دوی بازیگران این نمایش بازیگرانی هستند که به‌صورت مداوم روی صحنه هستند. یعنی کمتر در حوزه‌های دیگر بازی کرده‌اند. اما کار شما هم اسپانسر دارد و هم توانسته تماشاچی را به خانه هنرمنان بکشاند. فرشادجو: کمتر کسی ما را می‌شناسد. می‌آیند می‌گویند بازیگر اپیزود اول و بازیگر دوم. نمی‌دانند من شبنم هستم یا نسیم؟ تماشاگری که برای دیدن این کار می‌آید خیلی آشنائیت. رهنما: ما داریم بدعتی می‌گذاریم و آن هم این است که بعد از بیست و سه چهار سال کار در عرصه کار هنری با کسانی آشنا شدم که می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند. خیلی آدم‌های فرهنگ دوستی هم هستند. ما به ۱۰ نفر مراجعه کردیم و سه، چهار نفر آمدند و سرمایه‌گذاری کردند. اینها را با بودجه‌های خیلی کم و نه بالا درگیر نمایش کردیم. هم برای اینکه کمک بگیریم از آدم‌هایی که از لحاظ تجاری آدم‌های موفق و کارآفرین‌های جوان هستند. به همه اینها تاکید کردم که من دو بازیگر تئاتری دارم و خودم هم بازی نمی‌کنم شما حاضرید سرمایه‌گذاری کنید؟ توانستیم اسپانسر پیدا کنیم. البته با سختی خیلی زیاد. اگر ما در خانه هنرمنان برای اجرا نمی‌رفتیم و جای دیگری می‌رفتیم این اسپانسر‌ها را می‌بردیم. آنها تئاتر شهر را می‌شناختند و می‌گفتند که به یک سالن بزرگ‌تر برویم. اما کار سختی بود. اما دنبال این قضیه هستم که تئاتر را راه بیندازم و هرچند به اندازه سینما درآمد ندارد اما با گروه کوچک کاری راحت‌تر انجام دهیم. مثلاً اگر بازیگر تئاتری که با سقف دستمزد پنج‌میلیون، ۲۰ شب روی صحنه می‌رود، این شش‌میلیون را در سه ماه نگیرد. این را قبل از اینکه کار به نیمه برسد بگیرد. ما عوامل پشت صحنه که دستمزد‌های خیلی کمی هم دارند. هر فکر می‌کنی پول تئاتر چقدر است؟ می‌بینی که کسی پشت صحنه هست که ۴۰۰ شب اجرا یک میلیون می‌گیرد مثل عکاس و دستیار. خوب اینها کار می‌می‌کنند و بعد پول‌شان را گیشه بدهد اگر به هنرهای نمایشی برود تا به دستشان برسد چند ماه طول می‌کشد. ما این کمک را گرفتیم و این ادعا را داریم که توجه بخش خصوصی را به سمت تئاتر جلب می‌کنیم. این اولین کارمان است و گروه‌مان هم اسمش این تابستان است و قرار است با حضور همین بچه‌ها کارهای دیگری هم انجام دهیم. ما خیلی نمی‌توانیم که در تئاتر خصوصی فعالیت کنیم. مسوولان هم اجازه نمی‌دهند. برای همین با اسپانسر‌ها کلی صحبت کردیم.

■ این کار تیزر تلویزیونی هم دارد؟ رهنما: برای تیزر تلویزیونی و بیلبورد نامه‌نگاری‌های زیادی کردم. نمی‌گویم گرفتن بیلبوردها در اینکه من بهاره رهنما بودم موثر نبود. اما کسی نمی‌بیند که من آدمی هستم که بیست و سه چهارسال دارم در عرصه هنری فعالیت می‌کنم. اسام من هم مدل نیستم یا «محمدرضا گلزار» نیستم که محبوبیتی مثل ایشان داشته باشم. بنابراین اگر تلویزیون این همکاری را با ما داشت؛ با مدیرهای شهرداری آمدند و همراه شدند از تصویری بود که در همه این سال‌ها سعی کرده بودم از خودم رایبه بدهم. از تمام دوستی‌هایم کمک گرفتم. اما فکر می‌کنم اینکه این کار درباره عود بود خیلی کمک کرد به موفقیتش. تلویزیون ۱۰ نوبت تیزر. مجانی به ما داد. من فقط نامه نوشتم گفتم که یک خانم هستم و این کار را بدون سرمایه روی صحنه بردم. در مورد بیلبوردها هم از یک شرکت تخصصی کمک گرفتم. از دور این‌طور به نظر می‌رسد که ما برای این تئاتر ۱۰۰ میلیون خرج کردیم که در حالت عادی ممکن است ۲۰ میلیون بفروشد. اما این طوری نیست همه ما بودیم تا این کار که به صحنه بیایم. من سر این کار متوجه شدم که هزینه‌های کم که در تجارت موفق هستند و دوست دارند که سرمایه‌گذاری کنند.

انتها بگوید که من زندگی خوبی دارم و همه چیز خوب است. حتی شاید فکر کند که این در لپ‌تاپ را می‌بیند و با عشق اولش فرار می‌کند. رهنما: یادم هست روی حس شبنم برای لحظه‌ای که قصد دارد در لپ‌تاپ را ببندد خیلی کار کردیم. یعنی زمانی که اسکایپ زنگ می‌خورد چه برخوردی داشته باشد. اتفاقی که افتاد با اینکه هم شبنم و هم نسیم از دوستان خوب من هستند به‌خصوص شبنم، تاکید من بر این بود که دو تا بازیگر صرفاً تئاتری و قوی به صحنه بیاورم. در صورتی که زمانی که به دنبال اسپانسر برای این نمایش بودم خیلی‌ها می‌گفتند که فلان بازیگر چهره را بیاورید. مثلاً برای خارج از کشور اسپانسر می‌گوید که این بازیگر را بیاور. اما من گفتم که به هیچ‌وجه حاضر نیستم که بازیگرانم را تغییر بدهم. حتی سراغ صدای تهیه‌تهرانی؟ رفتم. هدیه در جایگاه خودش بود. ما احتیاج به یک سوپر استار داشتیم که چند دقیقه بازی کند. ما در اتود اول به اندازه یک فلاش بک نخبین درخشان را روی صحنه می‌بینیم. وقتی قرار شد صدا باشد دنبال صدایی بودیم که تداعی ذهنی کند. اصلاً دنبال فروش نبودیم. اما این دو نفر سال‌هاست بازیگر تئاتر هستند و قدرت تحلیل‌شان بالا بود. خیلی به من کمک کردند.

■ موضوع همین است که هر دوی بازیگران این نمایش بازیگرانی هستند که به‌صورت مداوم روی صحنه هستند. یعنی کمتر در حوزه‌های دیگر بازی کرده‌اند. اما کار شما هم اسپانسر دارد و هم توانسته تماشاچی را به خانه هنرمنان بکشاند. فرشادجو: کمتر کسی ما را می‌شناسد. می‌آیند می‌گویند بازیگر اپیزود اول و بازیگر دوم. نمی‌دانند من شبنم هستم یا نسیم؟ تماشاگری که برای دیدن این کار می‌آید خیلی آشنائیت.

رهنما: ما داریم بدعتی می‌گذاریم و آن هم این است که بعد از بیست و سه چهار سال کار در عرصه کار هنری با کسانی آشنا شدم که می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند. خیلی آدم‌های فرهنگ دوستی هم هستند. ما به ۱۰ نفر مراجعه کردیم و سه، چهار نفر آمدند و سرمایه‌گذاری کردند. اینها را با بودجه‌های خیلی کم و نه بالا درگیر نمایش کردیم. هم برای اینکه کمک بگیریم از آدم‌هایی که از لحاظ تجاری آدم‌های موفق و کارآفرین‌های جوان هستند. به همه اینها تاکید کردم که من دو بازیگر تئاتری دارم و خودم هم بازی نمی‌کنم شما حاضرید سرمایه‌گذاری کنید؟ توانستیم اسپانسر پیدا کنیم. البته با سختی خیلی زیاد. اگر ما در خانه هنرمنان برای اجرا نمی‌رفتیم و جای دیگری می‌رفتیم این اسپانسر‌ها را می‌بردیم. آنها تئاتر شهر را می‌شناختند و می‌گفتند که به یک سالن بزرگ‌تر برویم. اما کار سختی بود. اما دنبال این قضیه هستم که تئاتر را راه بیندازم و هرچند به اندازه سینما درآمد ندارد اما با گروه کوچک کاری راحت‌تر انجام دهیم. مثلاً اگر بازیگر تئاتری که با سقف دستمزد پنج‌میلیون، ۲۰ شب روی صحنه می‌رود، این شش‌میلیون را در سه ماه نگیرد. این را قبل از اینکه کار به نیمه برسد بگیرد. ما عوامل پشت صحنه که دستمزد‌های خیلی کمی هم دارند. هر فکر می‌کنی پول تئاتر چقدر است؟ می‌بینی که کسی پشت صحنه هست که ۴۰۰ شب اجرا یک میلیون می‌گیرد مثل عکاس و دستیار. خوب اینها کار می‌می‌کنند و بعد پول‌شان را گیشه بدهد اگر به هنرهای نمایشی برود تا به دستشان برسد چند ماه طول می‌کشد. ما این کمک را گرفتیم و این ادعا را داریم که توجه بخش خصوصی را به سمت تئاتر جلب می‌کنیم. این اولین کارمان است و گروه‌مان هم اسمش این تابستان است و قرار است با حضور همین بچه‌ها کارهای دیگری هم انجام دهیم. ما خیلی نمی‌توانیم که در تئاتر خصوصی فعالیت کنیم. مسوولان هم اجازه نمی‌دهند. برای همین با اسپانسر‌ها کلی صحبت کردیم.

■ این کار تیزر تلویزیونی هم دارد؟

رهنما: برای تیزر تلویزیونی و بیلبورد نامه‌نگاری‌های زیادی کردم. نمی‌گویم گرفتن بیلبوردها در اینکه من بهاره رهنما بودم موثر نبود. اما کسی نمی‌بیند که من آدمی هستم که بیست و سه چهارسال دارم در عرصه هنری فعالیت می‌کنم. اسام من هم مدل نیستم یا «محمدرضا گلزار» نیستم که محبوبیتی مثل ایشان داشته باشم. بنابراین اگر تلویزیون این همکاری را با ما داشت؛ با مدیرهای شهرداری آمدند و همراه شدند از تصویری بود که در همه این سال‌ها سعی کرده بودم از خودم رایبه بدهم. از تمام دوستی‌هایم کمک گرفتم. اما فکر می‌کنم اینکه این کار درباره عود بود خیلی کمک کرد به موفقیتش. تلویزیون ۱۰ نوبت تیزر. مجانی به ما داد. من فقط نامه نوشتم گفتم که یک خانم هستم و این کار را بدون سرمایه روی صحنه بردم. در مورد بیلبوردها هم از یک شرکت تخصصی کمک گرفتم. از دور این‌طور به نظر می‌رسد که ما برای این تئاتر ۱۰۰ میلیون خرج کردیم که در حالت عادی ممکن است ۲۰ میلیون بفروشد. اما این طوری نیست همه ما بودیم تا این کار که به صحنه بیایم. من سر این کار متوجه شدم که هزینه‌های کم که در تجارت موفق هستند و دوست دارند که سرمایه‌گذاری کنند.

روزنه آبی

به بهانه برگزاری پانزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فتح خرمشهر

انتظاری که برآورده نشد

ایمان مصطفایی

■ با اینکه امسال واژه بین‌المللی را همراه خود یدک می‌کشید اما هرگز انتظار مخاطبان و علاقه‌مندان را برآورده نکرد. جشنواره تئاتر فتح خرمشهر که در سال ۱۳۷۷ به همت تئاتری‌های این شهرستان پایه‌گذاری شد، چند سالی است که ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و از طریق مرکز، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد خوزستان در سالروز آزادسازی خرمشهر به صورت سرسری، در شهرهای خرمشهر و آبادان دنبال می‌شود. امسال نیز با حضور دو گروه شرکت‌کننده از کشورهای تاجیکستان و افغانستان لقب بین‌المللی به خود گرفت، با بودجه و هزینه‌ای به مراتب بیشتر نسبت به سال‌های گذشته در ابتدا برگزاری جشنواره در این سطح و حضور گروه‌های شرکت‌کننده تئاتری از استان تهران و دیگر شهرهای ایران به همراه دو کشور یاد شده را باید به فال نیک گرفت. اما با توجه به کیفیت پایین آثار ارایه شده در بخش بین‌الملل، آا کش هزینه‌ای را که امسال برای این بخش در نظر گرفته بودند صرف آموزش گروه‌های تئاتری حاضر در جشنواره می‌کردند ی‌سا اختصاص می‌دادند به حضور نمایش‌های دیگری از کشور خودمان؛ مقوله‌ای که در سال‌های پیشین برگزاری این جشنواره شاهد آن بودیم که از جمله می‌توان به نمایش خنکای ختم خاطره برگزیده جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نوشته حمید آذرنگ و به کارگردانی نیما دهقان از شهر تهران که در بخش جنینی اجرا شد، اشاره کرد چراکه حضور گروه‌های نمایشی این دو کشور همسایه هیچ‌گونه بار فانی و تاثیر مثبتی را در روند جشنواره با خود به همراه نداشت به گونه‌ای که در حین اجرای نمایش کشور افغانستان بسیاری از تماشاگران صندلی‌های حاضر نشاندند تنها رسم میهمان‌نوازی به جا آوردند. اما در بخش مسابقه، آثار ارایه شده به جز یک یا دو نمایش آن هم به صورت نصفه و نیمه، باقی کار‌ها از عدم



وجود ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین عناصر استاندارد یک اثر نمایشی به شدت رنج می‌بردند تا آنجا که در روزهای پایانی جشنواره اه از نهاد تماشاگران و علاقه‌مندان هر ساله این رویداد هنری بلند شد و سوالی که تا انتها برای آنها بدون پاسخ ماند، معیار تایید و حضور نمایش‌های شرکت‌کننده در جشنواره بود؛ سوالی که هیچ کدام از مسوولان برگزاری آن حاضر به پاسخ‌گویی نبودند. به فرض هم که معیار را بر ارزشی بودن کارها بدانیم، آیا این سطح نازل از نمایش‌های به اجرا درآمده، زیرا یا گذاشتن و به سطح کشیدن همان ارزش‌ها در ادامه سوق دادن هنر نمایش به سمت انحطاط آن نیست؟ آیا هدف برگزار کنندگان این جشنواره و جشنواره‌هایی از این دست صرفاً بعد کمی آن است و دیگر هیچ؟ که در این صورت شعار تئاتر برای مخاطب و احترام به آنها چه می‌شود؟ در ادامه باید به گزینشی کردن نظرات مخاطبان در تیزر مراسم پایانی جشنواره اشاره کرد. در این بین بخش‌هایی از گفته‌ها و نظرات تماشاگران که، به انتقاد از جشنواره و کیفیت نمایش‌ها می‌پرداخت، سرنوشتی بهتر از ممیزی نمایششان نشد.

جشنواره به اصطلاح بین‌المللی تئاتر فتح خرمشهر از چهارم تا هشتم خرداد در شهرستان‌های خرمشهر و آبادان بر گزار شد و با توجه به هجوم ریزگردهای عربی در طول روزهای برگزاری جشنواره به این دو شهر، خاک سیاه بر سر این جشنواره سایه انداخت.

تماشاخانه

خون رقصه

تالار اجرا: چپارسو

نویسنده و کارگردان: رضا صابری

بازیگران: حمید رضا آذرنگ، بهرام ابراهیمی، نسیم ادبی، گیتی قاسمی



تهران

تالار: محیطی

نویسنده:محمدچرم‌شیر

کارگردان:ماهان چرم‌شیر

بازیگر:امین موحدی‌بور

موسیقی:مازنین شمعون‌بور

